

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي  
أَنْزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ  
وَجَعَلَ فِيهَا آيَاتٍ  
بَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

## مشق عاشقی

ویژه نامه انتظار و مهدویت

ناشر: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه بزرگ قرآن کریم

قطع: جیبی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

شمارگان: ۴۰۰۰۰ نسخه

سایت سازمان: [www.awqaf.ir](http://www.awqaf.ir)

سایت معاونت: [www.mfso.ir](http://www.mfso.ir)

سایت مجتمع: [www.mfpo.ir](http://www.mfpo.ir)

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی  
آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲ مجتمع فرهنگی پژوهشی

معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱- ۷۷۶۶۴۳۱ - ۷۷۳۷۱۳۱ - ۲۵۱- ۰۲۵۱

هر گاه آواز دهنده‌ای از آسمان آواز داد که: «همانا حق در میان خاندان محمد است»،  
در آن هنگام نام مهدی بر سر زبان‌های مردم می‌افتد و از جام محبت او می‌نوشند  
و جز نام او بر زبان ندارند.

کنز العمال، ح ۳۹۶۶۵

شعله‌های جنگ داشت تمام دنیا را می‌گرفت. جنگ جهانی اول بود و ایام اشغال ایران توسط قوای  
انگلیس و روس. هم‌ه‌اش نگران بود که مبادا کشور از دست برود. شبی در حال توسل و گریه با  
ناراحتی به خواب رفت. دیواری را در خواب دید که شبیه نقشه‌ی ایران بود. پر از ترک، و در حال  
فرو ریختن. یک عده زن و بچه هم زیرش نشسته بودند. بیم آن بود که سر آنها آوار شود. فریاد زد:  
«خدایا! این وضع به کجا خواهد انجامید؟»

آقا آمد. انگشت مبارکش را به دیوار گرفت و آن را بلند کرد و سر جایش گذاشت. فرمود: «این جا  
شیعه‌خانه‌ی ماست. می‌شکند. خم می‌شود. خطر هست. ولی ما نمی‌گذاریم سقوط کند. ما نگهش  
می‌داریم.»

ملاقات مرحوم نائینی < ملاقات با امام عصر(عجل‌الله‌فرجه)، ص ۱۳۶

## امام کاظم 7 فرمود: هنگام قیام مهدی 7 است که اسلام را بر تمامی ادیان حاکم می گرداند.

منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۵

دلش لک زده بود برای یک مناجات با حال. وقت سحر بود. نشسته بود در سرداب مقدس.  
صدای مناجاتی دلنواز به گوش می رسید: «خدایا! برخی از شیعیان ما... گناهان زیادی انجام داده اند.  
اگر گناهان آنها در ارتباط با توست، از آنها در گذر... آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان است،  
خودت بین آنها را اصلاح کن... و آنها را از جهنم نجات بده.

ملاقات سیدابن طاووس < نجم الثاقب، ص ۴۵۵ / بحار الانوار، ج ۳، ص ۳۰۲

امام صادق 7 فرمود: آن که به ما ایمان آورد و سخن ما را تصدیق کند و منتظر امر [فرج] ما باشد، همچون کسی است که زیر پرچم قائم به شهادت برسد.

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸

ع

– «می‌شود برای رضای خدا این قفل را سه شاهی از من بخرید.»  
قفلساز آن را گرفت. با دقت نگاهش کرد: این قفل سالم است و بی‌عیب. آخر چرا مال مسلمانی را ارزان بخرم و حق کسی را ضایع کنم؟  
– اما هیچ کس حاضر نشده آن را این قیمت بخرد.  
هفت شاهی به پیرزن داد و گفت: «این قفل این قدر می‌ارزد.»  
پیرزن در حالی که لبخند رضایت بر لب داشت از مغازه بیرون رفت.  
حضرت رو به او فرمود: «مثل این (قفلساز) باشید؛ ما به سراغ شما می‌آییم. چله‌نشینی لازم نیست. به جفر متوسل شدن سودی ندارد. عمل سالم داشته باشید و مسلمان باشید، تا بتوانم به یاریتان بیایم...»

میرمهر، ص ۳۹۷

امام مهدی 7 فرمود: خدا با ما است و نیازمند یاری دیگری نیستیم. حق با ما است و باکی نیست که کسی از ما روی بگرداند.

الغیبة، طوسی، ص ۲۸۵

سال‌ها برای دیدن امام زمان 7 دویده بود. هر کاری که بگویی انجام داده بود. داشت ناامید می‌شد که به او گفتند: فلان جا می‌توانی امام زمانت را ببینی.

\*

مرد با چشم گریان به پارچه سفید روی جنازه خیره بود. حضرت خطابش کرد: «چرا این‌گونه دنبال من می‌گردی و این رنج‌ها را متحمل می‌شودی؟ مثل این باشید تا من به دنبال شما بیایم؛ این بانویی است که در دوره کشف حجاب (رضاخان) هفت سال از خانه بیرون نیامد. تا مبادا چشم نامحرمی به او نیافتد.

میرمه‌ر، ص ۴۳

## امام زمان 7 فرمود: ملعون است کسی که نماز صبح را عمداً تا ناپدید شدن ستارگان به تأخیر بیندازد.

الغیبه، طوسی، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶

خبر، مثل توپ همه جا صدا کرده بود. می‌گویند: «تازگی‌ها امام زمان 7 برای شیخ مفید نامه داده‌اند.»  
- این که خبر تازه‌ای نیست! مدت‌هاست از این قضیه گذشته.  
- نه! آن نامه اولی را که نمی‌گویم. نامه‌ی جدیدی آمده.  
- واقعاً؟! ۶

- نامه جدید، با املا‌ی امام و خط یکی از افراد مورد اعتمادشان بوده. به شیخ گفته‌اند: «اصل نامه را به کسی نشان نده، اما از روی آن بنویس و به دوستان و شیعیان مخلص بده.»  
- کاش می‌شد ما هم نامه را ببینیم.  
- شیخ رونوشتش را فرستاده؛ می‌خواهی بخوانی؟

«... بدانید که چیزی از احوال و روزگارتان بر ما پوشیده نمی‌ماند. نه این که ندانیم بعضی‌ها پایشان لغزیده و عهدشکنی‌هایی کرده‌اند. نه، این که خیال کنید ما شما را همین‌طور به حال خودتان رها کرده‌ایم و یادمان رفته به شما توجه کنیم. اگر این‌طور بود که حال و روزتان خیلی سخت‌تر می‌شد، دشمنانتان شما را خرد می‌کردند. پس تقوا پیشه کنید و پشتیبان ما باشید.»  
بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۷۴

امام صادق 7 فرمود: هرکس خوش دارد از یاران امام مهدی 7 باشد، باید منتظر باشد و پارسایی پیشه کند.

الغیبة، نعمانی، ص ۲۰۰

از چهره خسته و غبارآلوده‌اش می‌شد فهمید که از راه دور آمده. با چشم‌هایی غرق اشک: «زنم مُرد، باردار بود. ماه آخرش بود. این همه راه آمده‌ام که بپرسم با بچه دفنش کنیم؟» سرش را پایین انداخت و بعد از مدتی پاسخ داد: «مرده مسلمان حرمت دارد. دفنش کنید.» رفت. سه روز بعد برگشت. قنداقه‌ای دستش بود.

– ممنون از لطفتان. پیکتی که فرستاده بودید به موقع رسید و گرنه... به بچه اشاره کرد: «الآن نبود.»

– پیک؟

– مرد لبخندی زد: «همان سوار جوان» گفت: «فتوای شما عوض شده» صورتش خیس عرق شد. لرزید و رنگش پرید. برگشت داخل خانه. نه فتوا می‌داد و نه از خانه بیرون می‌آمد. می‌گفت: «عالمی که فتوای غلط بدهد، همان بهتر که اصلاً فتوا ندهد.» باز هم صدای در بود که به گوشش می‌رسید. قاصدی بود. نامه را گرفت و باز کرد: «شما فتوا بدهید...، ما اصلاح می‌کنیم.»

سفر به شهر امام زمان، ص ۱۹

امام زمان 7 فرمود: ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه‌کن می‌نمودند.

احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳: الخرائج و الحرائج، ج ۲، ص ۹۰۳

اسمش «زهری» بود. آمده بود و سؤالی داشت: «چطور می‌شود امام زمان 7 را دید؟»

— «آن دوران غیبت است، نمی‌شود!»

— «مگر تو نائب حضرت نیستی؟ خواهش می‌کنم کاری کن دیگر تحمل ندارم. صبرم تمام شده خواهش می‌کنم...»

— «فردا صبح بیا ببینم چه می‌شود.»

سر موقع آمد. ایستاده بود و منتظر. محمدبن عثمان آمد، جوانی همراهش بود؛ زیبا و خوش‌بو.

با احترام به جوان اشاره نمود و گفت: «همان کسی است که می‌خواستی.»

سلام و عرض ادب شروع کرد به پرسیدن سؤالاتش. تمام که شد جوان حرکت کرد و وارد خانه‌ای شد. زهری

توی دلش گفت: «خوب شد. خانه‌اش را پیدا کردم. حالا هر وقت که بخواهم می‌توانم ببینمش.»

صدای محمدبن عثمان را شنید که می‌گفت: «هر چه می‌خواهی بپرسی، بپرس. دیگر نمی‌بینی‌اش.»

دوید طرفش. هنوز مسأله‌ای مانده بود. از پشت در صدایش را شنید: «کسی که نماز صبحش را آن قدر عقب

بیاندازد که همه‌ی ستاره‌ها دیگر دیده نشوند، ملعون است و از رحمت خدا به دور.»

احتجاج، ج ۲، ص ۴۷۹



امام زمان 7 فرمود: **إِن اسْتَرَشَدْتَ أَرَشَدْتُ، وَ إِن طَلَبْتَ وَجَدْتَ**  
اگر خواستار رشد و کمال معنوی باشی هدایت می شود، و اگر طلب کنی می یابی.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۹

آرزوی دیدن امام زمانش را داشت. خدمت شیخ رسید. شیخ گفت: «چهل شب، هر شب صد بار "رب ادخلنی مدخل صدق" را بخوانید، امام زمان 7 را می بینید.»

✱

رفت و آمد. گفت: «خواندم، ندیدم.» جواب شیخ میخ کوبش کرد: «توی مسجد که نماز می خواندی، آقا سیدی بهت فرمود: انگشتر انداختن در دست چپ کراهت دارد. گفتی: کلُ مکروه جایز! آن سید، امام زمانت بود.»

ماهنامه پاسدار اسلام، شماره ۲۰۴

## امام سجاد 7 فرمود: منتظران ظهور امام مهدی 7 برترین اهل هر زمان اند.

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲

جمعی از مردم تعدادی سؤال در نامه‌ای خدمت نایب خاص حضرت حجت؛ محمدبن عبدالله حمیری دادند و از او خواستند جوابشان را از امام بگیرد.

یکی از سؤال‌ها این بود: «چطور در زمان غیبت می‌شود با امام ارتباط روحی و معنوی داشت؟» پاسخ سؤال‌ها آمد و پاسخ این سؤال هم؟

«بسم الله الرحمن الرحيم» شماها نه خودتان در امور الهی تفکر می‌کنید و نه سخن اولیای خدا را می‌پذیرید. خداوند در قرآن فرموده است: این آیات، حکمت بالغه‌ی الهی‌اند اما برای کسانی که باور ندارند سودی ندارد. سلام خدا بر ما و بندگان صالحش.

هر وقت خواستید با ما ارتباط یابید و از راه ما به خدا توجه کنید، همان‌طور که خدا گفته شما هم بگوئید: سلام علی آل یس، السلام علیک یا داعی الله و ربانی آیاته، السلام علیک یا باب الله و دِیان دینه، اسلام علیک یا خلیفه الله و ناصر حقه...» (زیارت آل یاسین)

بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۱

پیامبر ۶ فرمود: اگر از دنیا به اندازه‌ی یک روز بیشتر باقی نمانده باشد خداوند متعال آن روز را طولانی خواهد نمود تا در آن روز مردی از فرزندان من که نام او نام من است برانگیخته شود.

سلمان فارسی بپا خاست و پرسید: ای رسول خدا از کدامیک از فرزندان شما؟  
حضرت ۶ فرمود: از این فرزندم، و دست مبارک خود را بر شانه امام حسین 7 گذاشت.  
کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۹

۱۱

مأمور شده بود خدمت حضرت برسد و جواب سؤال‌های مردم را بگیرد. رفت پیش نماینده امام. کارش که تمام شد خواست با کاروان یمن برگردد اجازه خواست. دستور رسید: «نرو! (مدتی) در همین کوفه بمان.» ماند. خبر رسید، کاروان را غارت کرده‌اند و همه را کشته‌اند. با خودش گفت: «با کشتی می‌روم.» پیغام آمد: «حالا نه.» باز هم ماند. خبردار شد دزدان دریایی کشتی را غرق کرده‌اند.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۲۹ و ۳۳۰

امام زمان 7 فرمود: بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست؛ هر که مرا انکار کند از من نیست و راه او راه فرزند نوح است.

الغیبة، طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۴۷

دلبنده برادر دلش را برده بود.

هر روز می‌رفت ببیندش. آن روز توی اتاقش نبود، توی اتاق‌های دیگر هم. تنش یخ کرد. رفت پیش

امام. حکیمه زبانش بند آمده بود: «آ... آقا! ... نیست... بردند...»

امام خندید: «نگران نباش عمه جان!»

نگاهش کرد: «کجاست؟»

فرمود: «پیش همان کسی که مادر موسی، موسی را به او سپرد.»

بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۰

امام علی 7 فرمود: با مهدی ما حجت‌ها گسسته می‌شود. او پایان‌بخش سلسله امام، نجات‌بخش امت و اوج نور و راز نهران است.

میزان‌الحکمه، ح ۱۱۶۵

عمه‌اش مهمانشان بود و شاهد تولد اسرارآمیز آخرین وصی. تازه دقایقی از تولد فرزندش گذشته بود. گفت: «عمه‌جان! فرزندم را بیاور.»

حکیمه خاتون قنداق را داد دستش. سر و صورت نوزاد را غرق بوسه کرد. زبان در دهانش گرداند و گفت: «جان بابا! حرفی بزن.»

صدای نوزاد در اتاق کوچک امام پیچید: قرآن می‌خواند: «و نرید أن نمنَّ علی الذین استضعفوا فی الأرض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین...» (قصص / ۵)

بحار الانوار، ج ۵۱

## امام مهدی 7 فرمود: هیچ عملی مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌مالد.

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶

پیامی برای همه عاشقان به گستره تاریخ فرستاد. فرمود:

«... اگر شیعیان ما که خدا توفیق اطاعت به آنها بدهد، با هم یکدل می‌شدند و به عهدی که از آنان گرفته شده وفا می‌کردند، برکت دیدار ما به آنها زودتر می‌رسید و زودتر، آن هم از روی معرفت و صدق به دیدار ما شرف‌یاب می‌شدند و به این سعادت می‌رسیدند. آن‌چه در این میان مانع دیدار و ارتباط شده، کارها و چیزهایی است که از آنها به ما می‌رسد و موجب آزرده‌گی و ناخشنودی ما می‌شود. ما این چیزها را برای شما نمی‌پسندیم! از خدا استعانت می‌جوییم که ما را بس است... و صلواته علی سیدنا البشیر النذیر محمد و اله الطاهرین و سلم.»

تحفه امام مهدی، ص ۱۲۹

رسول خدا ۶ فرمود: امت حضرت مهدی ۷ به او پناه می‌برند، همانگونه که زنبوران عسل به ملکه‌ی خود پناه می‌برند وی زمین را پر از عدل نموده همانگونه که از ستم پر شده است، تا اینکه مردم به مانند حالت اولشان باشند (یعنی زمان رسول خدا ۶)

ملاحم ابن طاووس: ص ۷۰ ب ۱۴۸ / الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۲۴

۱۵

سپید و سبزه نهند. جوان. جز چندتایی انگشت‌شمار که پا به سن گذاشته‌اند. اولین کسانی‌اند که بین رکن و مقام با مولایشان بیعت می‌کنند. لحظه ظهور همه، هر جا که باشند خودشان را به مکه می‌رسانند تا یاری‌اش کنند. می‌گویند: «وقتی شب‌ها مناجات می‌کنند، صدای زمزمه‌شان مثل صدایی است که از کندوی زنبورها به گوش می‌رسد.» بعد آمدنش، هر کجا بخواهند بروند از یک ماه قبلش وحشت‌شان توی دل کفار می‌افتد. سپید و سبزه نهند. به تعداد اصحاب بدر.

مهدی موعود، باب ۳۱

امام مهدی 7 فرمود: منم که زمین را از عدالت لبریز می‌کنم، چنان که از ستم  
آکنده است.

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲

هرچه جلسه می‌گذاشتند و بحث می‌کردند، به نتیجه نمی‌رسیدند. آن پایگاه امنی که دنبالش بودند  
پیدا نمی‌شد. کار داشت عقب می‌افتاد و عملیات هم نزدیک بود.

آمد و پرسید: نماز امام زمان 7 را چگونه می‌خوانند. توضیح دادم و گفتم: «چطور مگه؟ واسه چی  
می‌خوای؟»

گفت: «نذر کرده بودم اگه مشکل حل بشود به شکرانه، نماز امام زمان 7 بخوانم.»

توی همین افکار بود که روی نقشه خوابش برده بود. توی خواب امام عصر 7 را دیده بود. جایی را  
نشان داده بود و بهش فرموده بود: «این‌جا پایگاه بنزید. محل خوبی است.»

دوستانش سر به سرش می‌گذاشتند: «راستش را بگو، این‌جا را رو نکرده بودی! از کجا گیر آوردی؟»

ملاقات شهید بروجردی از فرماندهان جنگ < امام زمان و شهدا، ص ۵۲



## امام حسین 7 فرمود: خداوند قائم ما را از پس پرده غیبت بیرون می آورد و آن گاه او از ستم گران انتقام می گیرد.

إنباء الهداه، ج ۷، ص ۱۳۸

۱۷

تابستان بود و گرما. جمکران بودیم. مردی از دور می آمد. با صلابت و آرامش. با خودم گفتم: حتماً این سید در این هرم گرما تازه از راه رسیده و تشنه است. ظرف آبی به او دادم و گفتم: « دعا کنید و فرج امام زمان 7 را از خدا بخواهید.» آب را که نوشید؛ فرمود: « شیعیان ما به اندازه‌ی آب خوردنی هم ما را نمی خواهند. اگر بخواهند (و برای رسیدن به ما اندکی هم تلاش کنند) دعا می کنند و فرج ما می رسد.

شیفتگان حضرت مهدی، ج ۱، ص ۱۵۵

امام مهدی 7 فرمود: هر یک از شما باید کاری کند که با آن، به محبت ما نزدیک شود.

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶

نوزده سال تمام قافله سالار بود. کاروان می برد مکه. آن سال هر چه اصرارش کردند: قبول نکرد که نکرد. با خودش خلوت می کرد و کارش فقط گریه بود؛  
«این همه رفتم ولی مولایم را ندیدم. چه فایده که بار دیگر بروم؟»

مثل همیشه جلوی کاروان حرکت می کرد.

توی خواب بهش گفته بودند: «امسال هم برو. دست خالی بر نمی گردی.»

شب آخر، نیمه های شب، توی مسجدالحرام. دستی روی شانهاش رفت. «علی ابن مهزیار را می شناسی؟»

- «خودمم.»

- «بیا دنبالم.» رفت. خیمه ای نشانش داد.

- «چرا معطلی؟ امام منتظر است.»

سفر به شهر امام زمان

## امام مهدی 7 فرمود: برای تعجیل در فرج بسیار دعا کنید، که فرج من فرج شما نیز هست.

کمال‌الدین، ص ۴۸۵

شبهه‌ای ته دلش مانده بود. نمی‌دانست چکارش کند. سوالاتش را نوشت و داد دست محمدبن عثمان؛ نماینده امام. مدتی نگذشته بود که نامه‌ای با خط خود امام به دستش رسید: «خدا هدایت کند و تو را ثابت‌قدم بدارد. این را بدان که خدا با هیچ کس قوم و خویشی ندارد. هر کس منکر من باشد از من نیست. راهش همان راه پسر نوح است. پول‌هایی را هم که برای ما می‌فرستید فقط برای این قبول می‌کنیم که پاک شوید. هر کس می‌خواهد بدهد و هر کس نمی‌خواهد نه. خداوند چیزهایی به ما داده که از همه‌ی اینها بالاتر است... درباره‌ی علت غیبت هم که پرسیده بودی جوابت این آیه است: «ای مؤمنان درباره چیزهایی سؤال نکنید که جوابش شما را ناخوش آید.» پدرانم، همه، مجبور به زندگانی در حکومت طاغوت زمان‌شان شدند ولی موقع قیام من، بیعت هیچ کس بر گردنم نیست. در زمان غیبت، من مانند خورشید پشت ابر شما را هدایت می‌کنم. درباره چیزهایی که به دردتان نمی‌خورد و تکلیفی هم به دانستن‌شان ندارید سؤال نکنید. برای تعجیل در فرج زیاد دعا کنید که گشایشی است در کار شما. والسلام.»

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰

## امام مهدی 7 فرمود: من وصی آخرین ام؛ به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود.

الغیبة، طوسی، ص ۲۸۵

چند سالی از آغاز غیبت صغری می گذشت. طرف به من بدهکار بود و حالا شنیدم می گویند: مرده است. پیش خودم گفتم: «تا داغ پدرشان تازه است و دیر نشده، بروم حقم را بگیرم.» قبل از رفتن، نامه ای برای نماینده امام نوشتم تا با ایشان مشورت کنم که بروم یا نه؟ جواب نامه آمد؛ امام اجازه نداده بودند. دوباره نامه نوشتم. باز هم جوابشان منفی بود. منصرف شدم.

۲.

– نامه ای بدستم رسید، از نماینده امام. با عجله بازش کردم و خواندم: «... اگر می خواهی حقت را پس بگیری، حالا وقتش است!»  
دو سال گذشته بود و مشکل من هنوز یادشان بود.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۱

هنگام ظهور؛ امام مهدی 7 وارد مسجدالحرام می‌شوند و دو رکعت نماز رو به کعبه و پشت به مقام به جا می‌آورند و پس از دعا به درگاه الهی به نزدیک کعبه رفته، با تکیه بر حجرالاسود اولین خطبه تاریخی خویش را ایراد می‌کنند.

الغیبه نعمانی، ص ۱۲۱/ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳

هنوز از شهادت امام عسکری 7 چیزی نگذشته بود؛ سه نفر با شمشیرهای کشیده، شتابان پشت در خانه‌اش رفتند. خلیفه گفته بود: «می‌روید، جانشین حسن بن علی را پیدا می‌کنید و سرش را پیش من می‌آورید.

از غلام خانه پرسیدند: «داخل خانه کیست؟»

انگار نه انگار آمده‌اند برای بریدن سر آقایش. حتی سر هم بلند نکرد. گفت: «مولایم» رفتند داخل. ایستاده بود به نماز، روی آب بود انگار. یک دریای واقعی. نمی‌توانستند نزدیکش بشوند. نفر اول قدمی برداشت. توی آب فرو رفت. به هزار زور و زحمت درش آوردند. بی‌هوش شد. دومی هم. سومی دست و پایش را گم کرد. به غلط کردن افتاد: «آقا ببخشید ... اشتباه کردم ... نفهمیدم ...» رفقاییش را بلند کرد. رفتند و پشت سرشان را هم نگاه نکردند.

بحارالانوار، ج ۵۲

امام زمان 7 فرمود: همانا، من، امان و مایه ایمنی برای اهل زمینم، همان گونه که ستاره‌ها، سبب ایمنی اهل آسمان اند.

الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷

خلیفه‌الله است؛ مثل آدم. عمر طولانی دارد؛ مانند نوح. کفار به دست او هلاک می‌شوند؛ هم‌چون هود. تولدش پنهان بود؛ شبیه موسی. بشارت آمدنش را داده‌اند، مثل اسماعیل. فرشتگان به یاری‌اش می‌آیند؛ مثل لوط. در عزای جدش حسین 7 گریان است؛ مانند یعقوب. زیباترین خلق است؛ هم‌چون یوسف. حکومتش جهانی است؛ مثل سلیمان. دریای صبر است؛ چون ایوب. در گهواره سخن گفت؛ مثل عیسی. نام و کنیه‌اش هم‌نام و کنیه خاتم پیامبران است و شبیه‌ترین فرد در خلق و خو به او.

مسجد جمکران تجلی‌گاه امام زمان، ص ۱۹۴

امام زمان 7 فرمود: اما در رویدادهای زمانه (امور سیاسی، عبادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و ...) به راویان حدیث ما (فقها) رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.

الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۱، ح ۲۴۷

خبر شهادت امام عسکری 7 در شهر پیچیده بود. راه افتاد به طرف سامرا. دنبال امام زمانش می گشت. از همان ورودی شهر شروع به پرس و جو کرد. هر کسی چیزی می گفت؛ یکی می گفت: «جعفر، امام است.» دیگری می گفت: «امام، غایب شده.» آن قدر پرسید تا نشانی خانه امام عسکری 7 را گرفت. رسید پشت در. دستش را بالا برد تا در بزند. کسی صدایش زد. هر چه دور و برش را نگاه کرد کسی نبود. دوباره همان صدا بود. اضطراب وجودش را گرفته بود. ندا آمد: «به مردم شهر بگو: مگر پیامبر را دیده بودید که به او ایمان آوردید؟»

بحارالانوار، ج ۵۱

امام کاظم 7 فرمود: اگر به تعداد اهل بدر (۳۱۳ نفر مؤمن کامل) در میان شما بود،  
قائم ما قیام می کرد.

مشکاة الانوار، ص ۱۲۸

هر کسی اندک معرفتی به مقام او می یافت غبطه یارانش را می خورد. نه تنها پیامبران، امامان از  
اجداد او هم این گونه بودند.

روز جد جد پدرش، امام باقر 7 می فرمود: «گروهی از خراسان و سرزمین های شرقی جهان اسلام  
به هواداری از حق قیام می کنند. حق شان را به آنان نمی دهند. آنان چون اوضاع را چنین می بینند،  
قیام مسلحانه می کنند و به چیزی کمتر از حکومت امام زمان شان راضی نمی شوند. کشته هاشان  
همگی شهیدند. اگر عمرم به چنان زمانی می رسید، من هم تا زنده بودم فدایی مهدی می شدم!»

بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳



امام صادق 7 فرمود: اگر او (امام زمان 7) را دریابم، تمام عمر به او خدمت می‌کنم.

الغیبه، نعمانی، ص ۲۴۵

دنبال جواب نبود؛ آمده بود تأییدی برای آنچه گمان می‌کرد درست است بگیرد.  
رو به امام باقر 7 پرسید: «مهدی 7 که بیاید، جهان را با صلح و صفا فتح می‌کند، مگر نه؟»  
امام 7 هم پاسخ او را داد، هم سختی‌های امام منتظر 7 را در زمان ظهور تشریح فرمود:  
سری تکان داده فرمود: «به خدا اگر بدون خونریزی شدنی بود، جدم محمد 6 فتح می‌کرد؛  
دندان‌ش را هم توی احد نمی‌شکستند.»

بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸

امام حسین 7 فرمودند: فرزندم خلاصه‌ی انبیاء و عصاره اولیاء و ثمره اوصیای  
کریم است.

کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۱۲

مانند نگینی در میان حلقه می‌درخشید.

دور امام صادق 7 نشسته بودند و قرآن می‌خواندند.

قاری خواند: «والشمس و ضحیها...»

فرمود: «خورشید؛ محمد 6 است که دین را برای مردم روشن کرد.»

خواند: «والقمر اذا تلیها...»

فرمود: «ماه؛ علی 7 است بعد محمد 6»

خواند: «والنهار اذا جلیها...»

فرمود: «روز؛ امامی است از نسل [مادرم] فاطمه 3 که تاریکی‌های ظلم را از بین می‌برد.»

تأویل الایات، ص ۷۷۸

امام مهدی 7 فرمود: ما از همه خبرهای شما آگاهیم و چیزی از خبرهای شما از ما پنهان نیست.

بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵

بحث از انتظار بود، از امام انتظار. هر کسی چیزی می‌گفت. هنوز شبهه‌های زیادی باقی بود. بحث بر سر این بود؛ که آن قیام‌کننده برحق که در روایات با نام «قائم» یاد شده کیست؟

از امام صادق 7 پرسیدند:

«قائم آل محمد 6 شمائید؟»

فرمود: «زره پیامبر را وقتی بر تن می‌کنم، روی زمین کشیده می‌شود. پدرم هم که می‌پوشید برایش بزرگ بود. پدرش هم همین‌طور.»

اما مهدی 7 که بپوشد درست اندازه‌اش است.»

و این یکی از نشانه‌های اوست.

اصول کافی، ص ۲۳۲

امام صادق 7 فرمود: هر کس شبی را صبح کند در حالی که امام زمانش را نشناسد، به مرگ جاهلیت می میرد. کمترین حد معرفت به امام آن است که امام، همسنگ و مساوی با پیامبر 6 است، مگر در درجه نبوت.

غیبه نعمانی، ص ۶۲ / البرهان، ج ۲، ص ۳۴

زیاد بحثش پیش می آمد. خیلی وقت ها که حلقه بحث شکل می گرفت، سخن از امام منتظر به میان می آمد.

روزی بحث از فرج و گشایش بود، از انتظار، از ظهور. دلم می خواست زمان دقیقش را بدانم. طاقت نیاوردم و از امام صادق 7 پرسیدم: «پس کی فرج می رسد؟ این انتظار که خیلی طولانی شده؟»

- مَهْزَم! هر کس برای فرج وقت تعیین کند دروغ گوست و هر کس عجله کند هلاک می شود. فقط کسانی که مطیع و تسلیم اوامر ما باشند نجات پیدا می کنند و به ما ملحق می شوند.  
بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳

امام علی 7 فرمود: آن که منتظر فرج ما است، همچون کسی است که در راه خدا  
در خون خود تپیده باشد.

کمال الدین، ص ۶۴۵

بارهای بار خیر آمدنش را داده‌اند. هم خبر خودش، هم زمینه‌سازان ظهورش را.  
در حدیثی امام کاظم 7 فرمودند: «مردی از قم، مردم [دنیا] را به حق فرا می‌خواند. بر گرد او  
مردمانی جمع می‌شوند که [دلهاشان] چونان پاره‌های آهن استوارند.  
طوفان‌ها [ایمان] آنها را به لرزه نمی‌اندازد. از جنگ خسته نمی‌شوند و [از هیچ چیز جز خدا]  
نمی‌ترسند و به خدا توکل دارند.  
و فرجام، از آن پرهیزگاران است.»

میزان الحکمه، حدیث ۲۲۵۷

## پیامبر ۶ فرمود: مهدی مردی است از فرزندان من که چهره‌اش چون اختر تابناک است.

میزان الحکمه، ح ۱۱۶۴

بزرگان همه جمع بودند. سران لشکر، صاحب منصبان، روحانیون مسیحی و ... کاخ قیصر تزیین شده بود برای عروسی. عروس و داماد را وارد کردند. روی تخت جواهرنشان بالای تالار نشستند. انجیل‌ها را که باز کردند، زمین لرزید. جام‌ها افتاد. پایه‌های تخت شکست. داماد از تخت سقوط کرد و بیهوش شد. گفتند: «این ازدواج نامبارک است.» بساط را جمع کردند و رفتند. شب خواب دید؛ جدش شمعون بود، به همراه عیسی نبی و خاتم پیامبران. از جدش خواستگاریش کردند، برای نوه پیغمبر مسلمان‌ها. اسم زیبایش حسن بود.

بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸ / منتهی الامال، ص ۱۰۹۵

«بَقِيَّةَ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ»  
اگر مؤمن باشید، باقیمانده خدا برای شما بهتر است.

هود، آیه ۸۶

تمام قد جلوی امام بلند شد. سلام کرد. قصر قیصر کجا و خانه نورانی امام کجا؟  
امام هادی ۷ خوش آمد گفت و پرسید: «کیسه‌ای طلا به تو بدهم یا بشارت عزت و شرافت ابدی؟»  
- مال دنیا نمی‌خواهم، بشارت بدهید.  
فرمود: «تو را به پسری بشارت می‌دهم که پادشاه مشرق و مغرب می‌شود. زمین را پر از عدل می‌کند  
بعد از آن که از ظلم و جور پر شده باشد.»  
سرش را پایین انداخت. آرام پرسید: «پدر این پسر کیست؟»  
- «همان کسی که جدم، رسول خدا ﷺ تو را برایش خواستگاری کرد. پسر من حسن.»

بحار الانوار، ج ۵۱ / منتهی الامال، ص ۱۰۹۶

## وقف احسان ماندگار

وقف کردن یک هنر است

انتظار می رود هنرمندان با پرداختن به ابعاد مختلف هنری، وقف را در جامعه اسلامی احیا کنند و هنر خود را برای عموم مردم در زمینه وقف ترسیم کنند تا این حکم الهی در جامعه نهادینه و فرهنگ شود.

۳۲

حجت الاسلام و المسلمین علی محمدی  
نماینده محترم ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه